

نشریه الکترونیکی کمیته
بین المللی علیه اعدام

علیه اعدام

۴۹

جمعه، ۳ آبان ۱۳۸۵، ۲۵ اکتبر ۲۰۰۶

مجازات اعدام
شنیع ترین شکل
قتل عمد است

www.adpi.net

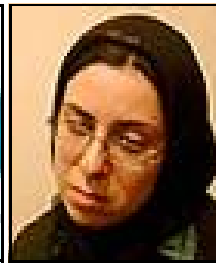
Tel:0046733684151

babakshadidi@yahoo.com

سر دبیر: بابک شدید

نقد کوبنده آپارتاید جنسی توسط فعالین سازمان آزادی زن در تلویزیون سراسری سوئد!

تصاویر کبری رحمانپور در خانه میلیونها سوئدی



دیده میشود. سخنرانی قاطع مهین علیپور، عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن در نقد آپارتاید جنسی حاکم بر زندگی میلیونها انسان

صفحه ۲

شهر گوتنبرگ سوئد شروع شد. همه جا عکس کبری رحمانپور و خواست آزادی این زن جوان و عکسهای نازنین فاتحی، دلارا دارابی، شهلا جاهد و فاطمه حقیقت پژوه در کنار پلاکاردها و آرم سازمان آزادی زن

تهیه کننده فیلم تلاش داشت که با زیر ضرب بردن شخصیت خمینی بعنوان یک دیکتاتور، اسلام سیاسی را از زیر ضرب مدرنیسم و آزادی برابری برهاند. برنامه اکزیستنس با صحنه هایی از یک تظاهرات در

روز شنبه 21 اکتبر 2006 راس ساعت 19 از کانال 2 تلویزیون سوئد فیلمی به نمایش در آمد که یکبار دیگر کراهت اسلام سیاسی و آپارتاید جنسی حاصل از آن را به خانه میلیونها شهروند سوئدی برد.



کنفرانس مطبوعاتی در محل پارلمان اروپا در اعتراض به احکام فزاینده اعدام و سنگسار در ایران بهمراه نمایشگاهی از نقاشی های دلارا دارابی



سه شنبه 21 ماه نوامبر در محل ساختمان پارلمان اروپا در شهر بروکسل- بلژیک، کنفرانس مطبوعاتی در اعتراض به احکام سنگسار و اعدام در ایران با حضور چند نفر از نمایندگان پارلمان اروپا و مینا احدی مسول کمیته بین المللی علیه سنگسار برگزار خواهد شد. این کنفرانس مطبوعاتی راس ساعت 11 آغاز میشود و در آن در مورد احکام سنگسار هفت زن در ایران و احکام اعدام در ایران صحبت خواهد شد. در این کنفرانس مطبوعاتی همچنین قرار است نمایشگاهی از نقاشی های دلارا دارابی برپا شود و در مورد سرنوشت دلارا دارابی نیز صحبت شود.

کمیته بین المللی علیه سنگسار در صدد است که با ملاقاتی که با نمایندگان پارلمان اروپا انجام میگیرد و این کنفرانس مطبوعاتی اعتراض شدید خود بر علیه احکام سنگسار هفت زن و همچنین احکام فزاینده اعدام در ایران را یکبار دیگر به گوش همگان رسانده و اتحادیه اروپا را برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران تحت فشار بگذارد.

کمیته بین المللی علیه سنگسار

25 اکتبر 2006

اعدام عملی شنیع و ضد انسانی است!

از صفحه ۱

تحت حاکمیت رژیم اسلامی، بیننده را در جای خود میخکوب میکرد. فعالان سازمان آزادی زن در حال پخش اطلاعات یا مصاحبه با رادیوهای محلی بودند و مردم رهگذر در مخالفت با حکم اعدام، بر نقاشی بزرگی که بر روی زمین پهن شده بود، امضاء خود را حک میکردند.

ناگهان صحنه‌هایی از انقلاب 57 و سرنگونی حکومت سلطنتی به نمایش در می‌آید و بیننده شاهد سفر خینی و پارانث از فرانسه به ایران، اشغال سفارت آمریکا و جنگ حکومت اسلامی با صدام حسین و در نهایت شکست انقلاب 57 و قدرتگیری اسلام سیاسی میشوند. اما صحنه تغییر میکند و تهیه کنندگان فیلم با فعالان سازمان آزادی زن مصاحبه می

می‌کنند تا ابعاد آزادیخواهی این جنبش را از زبان این فعالین بشنوند. اشاره به اوضاع زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی و نقش اسلام سیاسی در اروپا از جمله مباحثی است که در این تظاهرات برجسته می‌شود. در صحنه بعدی مهین علیپور به پرسشهای تهیه کننده در رابطه با تعریف آپارتاید جنسی پاسخ میدهد. در تصویر دیگری تهیه کننده بر روی صندلی پارکی در شهر استکهلم، با زن محجبه ای که از ده سال پیش مسلمان شده و از 3 سال پیش حجاب اسلامی را بعنوان "پوشش" خود انتخاب کرده است، گفتگو میکند. این زن جوان دو آتشه اسلامی است. در دفاع از اسلام، حکومت اسلامی را به پنهان شدن پشت اسلام متهم میکند و گاهی حق را به زنان فرار کرده از

جمهوری اسلامی میدهد. در دقیقه‌های آخر، تهیه کننده به سراغ جان برپه، پروفیسور اسلام شناس میرود تا نظر او را جویا شود. ایشان با نام بردن از سردمداران انقلاب فرهنگی (سروش و کدیور) یکبار دیگر به چشم مردم آزادیخواه جهان خاک پاشیده و از سکولار شدن اسلام در جمهوری اسلامی صحبت میکنند! اما نمی‌تواند منکر جنبش سکولاریستی و ضد اسلامیستی موجود بعنوان آلترناتیو حکومت اسلامی در آینده ایران شود.

این برنامه با صحنه ای دیگر از تظاهرات گوتنبرگ پایان می‌یابد تا بیننده گان نام کبری رحمانپور، مردم آزادیخواه مخالف اعدام و همچنین چهره های فعالین سازمان آزادی زن، کمپین بین المللی علیه اعدام، کمپین بین المللی دفاع از حقوق

زنان و حزب کمونیست کارگری را در حافظه تاریخی خود ثبت کنند. ما این فعالیت را ادامه خواهیم داد. آپارتاید جنسی را باید مانند آپارتاید نژادی محکوم و رسوا کرد. رژیم آپارتاید جنسی را باید از کلیه مجامع بین المللی اخراج کرد.

برای دیدن این فیلم میتوان با مراجعه به سایت تلویزیون سوئد فیلم را مشاهده نمود.

آدرس سایت تلویزیون سوئد
<http://svt.se/existens>

**زنده باد آزادی و برابری
مرگ بر آپارتاید جنسی
برچیده باد بساط اعدام و
سنگسار**

سازمان آزادی زن
21 اکتبر 2006
www.azadizan.com

**دبیر کمیته بین
المللی علیه اعدام
مینا احدی**

تلفن:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴

۱۳

ای میل:

minaa-
hadi@aol.com

سایت کمیته:

Www.adpi.net



مبارزه با مجازات اعدام برای نوجوانان در ایران

www.nimabliget.net

هماهنگی دارند. طبق این قوانین سن بلوغ برای دختران ۹ سال تمام قمری و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری است. یعنی دختران از آغاز ۱۰ سالگی و پسران از آغاز ۱۶ سالگی دارای بلوغ فکری فرض می‌شوند. بر همین اساس قانونگذار به مثابه فردی بزرگسال و بالغ با آنها برخورد می‌کند و در صورتی که مرتکب جرائم سنگینی از جمله قتل بشوند، طبق قانون به مجازات مرگ و قصاص محکوم می‌شوند. مجرمان نوجوانی که در ایران محکوم به اعدام شده‌اند را، تا زمانی که به سن ۱۸ سالگی برسند، در زندان یا در کانون اصلاح و تربیت نگاه می‌دارند نوجوانان در انتظار اجرای حکم اعدام خود چه دوره سخت و رنج‌آوری را در زندان سپری می‌کنند

را نباید اعدام کرد. ایران هم دو قرارداد بین‌المللی را امضا کرده است که در آن اعدام کسانی که به هنگام ارتکاب جنایت به ۱۸ سالگی نرسیده‌اند ممنوع است: دولت ایران کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی را پیش از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۵ و کنوانسیون حقوق کودک را در سال ۱۹۹۴ امضا کرده است. طبق کنوانسیون حقوق کودک کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال بالغ نیستند و به خاطر نداشتن بلوغ فکری ممکن است نتوانند پیامدهای اعمال خود را پیش بینی کنند. از این رو نباید برای آنان مجازاتهای سخت در نظر گرفت.

اما در ایران برای نوجوانان هم مجازاتهای سخت تعیین می‌کنند. زیرا قوانین جزایی ایران با قوانین اسلامی

جوان به این جمع چهار نفره نزدیک می‌شوند و آغاز به ادبیت می‌کنند. به موتورهای سنگ پرتاب می‌کنند. دست سمیه را که می‌کشند و به زمین میاندازندش، دو دوست پسر از ترس با موتورهای خود از صحنه می‌گریزند. نازنین و سمیه با سه پسر مهاجم تنها می‌مانند. نازنین به کمک برادرزاده‌اش می‌آید، اما خودش را نیز به روی زمین می‌اندازند. نازنین چاقویی را که همراه دارد از جیب درمی‌آورد ضربه‌ای به دست یکی و ضربه‌ای هم به سینه دیگری می‌زند. ضربه دوم کاری است. بر اثر آن پسر جوان می‌میرد. نازنین متهم به قتل می‌شود. حکم دادگاه برایش مجازات اعدام است. اما نازنین به هنگام وقوع قتل تنها ۱۷ سال دارد و طبق حقوق بین‌الملل افراد زیر ۱۸

ایران با آنکه دو معاهده بین‌المللی حقوق بشری، کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده است باز نوجوانان را اعدام می‌کند. سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر به این موضوع اعتراض کرده‌اند. در ایران نیز گروه کوچکی از فعالان حقوق بشر و حقوق کودک تلاش می‌کنند تا با تغییرات قانونی جلوی مجازات اعدام برای نوجوانان را بگیرند. روزی نه چندان گرم است در شهر کرج، شهر کوچکی که در ۴۰ کیلومتری غرب تهران واقع شده است. نازنین مهاباد فاتحی و برادرزاده ۱۵ ساله‌اش سمیه می‌خواهند برای خرید شب عید به بازار بروند. سوار بر موتور دوست پسرهایشان گردشی به دور شهر می‌کنند. پس از مدتی گشت و گذار دو پسر موتورهایشان را کنار جاده کرج نگاه می‌دارند تا سیگاری بکشند. سه پسر

”اجرای حکم در مورد افرادی که به‌هنگام ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال دارند و محکوم به اعدام می‌شوند را متوقف می‌کنند تا زمانی که سن آنها ۱۸ سال کامل بشود و بعد حکم اجرا می‌شود. این البته شکنجه‌ی مضاعف است. کسی که محکوم به اعدام است و حکمش قطعی‌ست و می‌داند که باید اعدام بشود، خیلی دردناک است که هر روز تقویم را ورق بزند و منتظر بشود و ببیند چه روزی ۱۸ سالش تمام می‌شود تا او را اعدام بکنند. این مسأله مورد اعتراض حقوقدانان و طرفداران حقوق بشر در ایران است.“

آماری در این باره وجود ندارد که چه تعداد از کسانی که به هنگام ارتکاب جنایت کمتر از ۱۸ سال بوده‌اند به مرگ محکوم و چه تعداد اعدام شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران اطلاعات در این باره را پنهان می‌کند.

شرایط گاهی پر از تضاد است. درست مثل این‌جا که منم. نبض دست‌هایمان می‌زند ولی نبض روحمان خوابیده است. روزی یک میلیون بار مردن، بی آن‌که یک بار جسمت بمیرد.

روز و شب در هم محو می‌شود بی آن‌که خبردار شویم، بی آن‌که پنجره‌ای بر آسمانمان باز باشد! بی هیچ اعتراضی! می‌دانیم که این شب و روز حد وسطی ندارد. در خاموشی مطلق می‌نویسم و مجالی تا صبح نمانده است. خطوط را نمی‌بینم. همه‌جا تاریک است ولی حس می‌کنم کاغذم خیس می‌شود. اشک مثل روغنی بین دو فلز، دل‌هایمان را به نرمی با هم تماس می‌کند. چه واجب است اشک و چه بی‌اراده سرازیر می‌شود. دل‌آرا زنده است. فعلائی زنده است و از زنده‌ها درخواست عشق و افتخار دارد.

این گفته‌های "دل‌آرا"ی 20 ساله محکوم به اعدام است. بر دیوار گالری گلستان، جایی که تابلوهای نقاشی او و حاصل رنج‌ها، گریه‌های شبانه‌روزی و دردهای سه ساله او در زندان به نمایش درآمده است. سه سال پیش هنگامی که دل‌آرا 17 سال داشت به همراه نامزدش و برای تهیه وسایل ازدواجشان با هدف سرقت به خانه یکی از اقوام خود رفت و در جریان درگیری صاحبخانه به قتل رسید. به گفته دل‌آرا امیرحسین از او خواست که قتل را به گردن بگیرد چرا که فکر می‌کرد چون دل‌آرا 17 سال بیشتر ندارد و از اقوام مقتول است، اعدام نمی‌شود اما دل‌آرا که خود را قاتل معرفی کرده بود، محکوم به اعدام شد. پس از آن دل‌آرا اعترافات اولیه خود را پس گرفت و همدستش را قاتل معرفی کرد و قاضی با دو جلسه محاکمه، دل‌آرا را به اعدام و امیرحسین را به 13 سال حبس محکوم کرد.

اکنون دل‌آرا سه سال است که در زندان با رنگ‌ها و فرم‌ها از خود دفاع می‌کند و نقاشی‌هایش را سوگندی به جرم ناکرده خود می‌داند. نقاشی‌هایی که با کمترین امکانات ممکن کشیده شده‌اند، طوری

گزارشی از نمایشگاه نقاشی های يك دختر محکوم به اعدام

سرمایه - مهرزاد غنی‌پور

گرفته و از او انتظار کمک دارد و در گوشه دیگر تصویر زنی در حال فریاد که در مردمک چشمان او ترازوی عدالت دیده می‌شود. گویا دل‌آرا قصد داشته چهره خودش را نشان دهد در حالی که هنوز به عدالت امید دارد. اما تابلوهای دیگری هم هست که دغدغه‌هایی زندانیان را به تصویر کشیده است. دغدغه‌هایی که خانواده هم، در زمانی که برای ملاقات به زندان رفته آن را شاهد بوده است.

تصویر فردی که دستانتش را به میله دستبند زده‌اند یا تصویر دخترانی که در گوشه‌ای از دیوار حیاط زندان باید ساعت‌ها در آفتاب بنشینند.

نقاشی دیگری هم هست که دل‌آرا به خواسته پدرش به جای این که در آن از رنگ‌های سیاه و سفید استفاده کند از رنگ‌های شاد استفاده کرده است. تصویر دیوار زندان و آنچه پشت دیوار قرار دارد. پدر که انگار این بار راضی‌تر شده به دل‌آرا می‌گوید این نقاشی زیباست اما اگر این دو سیم خاردار را هم نمی‌کشیدی، زیباتر بود و دل‌آرا روبه پدر می‌گوید من همان چیزی را که دیدم، کشیده‌ام.

علی هنردوست، معلم نقاشی دل‌آرا که از 12 سالگی به او نقاشی تدریس کرده است نیز به این نمایشگاه آمده. من بیشتر نقاشی‌های کلاسیک و منظره را با او کار می‌کردم و دل‌آرا در 16 سالگی به حدی رسیده بود که خودش نقاشی را تدریس می‌کرد اما این کارهایی که این‌جا می‌بینید گرافیک نقاشی‌های ابتکاری اوست که حالت توصیفی هم دارد. توصیف محیطی که همه ما در آن زندگی می‌کنیم. نقاشی سلاح دل‌آرا است و شاید با این سلاح بتواند از زندان بیرون بیاید، هر چند از سال گذشته که حکم اعدام او صادر شد و سازمان‌های بین‌المللی از دل‌آرا در برابر این حکم حمایت کردند، امکان نقاشی کشیدن در زندان از او سلب

شده. به گفته مادر دل‌آرا که در حین صحبت چشم‌هایش مدام اشک‌آلود می‌شود، دل‌آرا این روزها بیش‌تر کتاب می‌خواند شعر می‌گوید و در تاریکی برای خودش می‌نویسد. او می‌گوید: از موقعی که دل‌آرا خبر برگزاری نمایشگاه را شنیده، روحیه‌اش خیلی بهتر شده است. توکل‌مان به خداست، فقط خدا باید او را نجات بدهد.

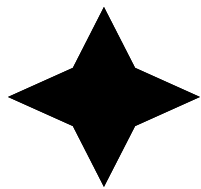
پرونده دل‌آرا برای بار دوم به دیوان عالی کشور رفته و عبدالصمد خرمشاهی، وکیل دل‌آرا امیدوار است که با دفاعیات انجام شده حکم اعدام او نقض شود. به گفته این وکیل، وضعیت پرونده طی دو ماه آینده مشخص خواهد شد.

30 مهر 1385 02:28

اعدام دو تن در شهرستان بابل



اعتماد: حکم اعدام دو تن از محکومان که به اتهام قتل عمد در سال 82 در شهرستان بابل استان مازندران دستگیر شده بودند اجرا شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس، دو نفر به نام‌های علی الف 45 ساله و محمد الف 37 ساله که حین سرقت از منزل فردی اقدام به قتل وی کرده بودند پس از دستگیری به قصاص محکوم شدند و این حکم به مرحله اجرا درآمد.



مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است



وزیر امور خارجه سوئد احکام اعدام در ایران را محکوم کرد و خواهان لغو حکم اعدام کبرا رحمانپور شد.

کمپین های جهانی گسترده بر علیه احکام اعدام در ایران، اعدام کودکان و نوجوانان و احکام اعدام کبرا رحمانپور، نازنین فاتحي، دلارا دارابي، سينا پايمنند و ديگر محکومين به اعدام، به یک جبهه وسيع اعتراض عليه جمهوري اسلامي ايران تبديل شده است.

روزي نيست که در گوشه اي از جهان در مورد احکام اعدام در ايران، ميتينگي برپا نشود و نامه اعتراضی نوشته نشود.

کمپين دفاع از کبرا رحمانپور، بويژه يکي از درخشان ترين و موفق ترين کمپين ها در تاريخ مبارزه بر عليه اعدام در ايران است. زني که در اعماق جامعه ميتوانست بدون اينکه کسي اسمش را بشنود يا عکسش را ببيند، به چوبه دار سپرده شود، اکنون بعنوان یک چهره محبوب چهره شناخته شده سال است. عکس و سرگذشت او در روي ميز ميليونها نفر قرار گرفته است. در ايتاليا او را به عنوان چهره سال انتخاب ميکنند و دولتها و سران حکومتها در بسياري از کشورها و در اتحاديه اروپا، مجبور ميشوند در مورد او اقداماتي کرده و جمهوري اسلامي ايران را علنا مورد انتقاد قرار دهند.

یک نمونه از اين اظهارات از مکاتبات رد و بدل شده در دولت سوئد است. نامه و سوال چند نماينده پارلمان سوئد و همچنين مجموعه فعاليتهاي گسترده در کشور سوئد عليه اين حکم اعدام، وزير امور خارجه را وادار ميکند بطور کتبي در اين مورد اظهار نظر کند. در اينجا ترجمه متن مکاتبات را که توسط سوسن صابري انجام گرفته، به اطلاع شما ميرسانيم.

سؤال کتبی:

موضوع: کبری رحمانپور و حقوق زنان در ايران
از: آليس اوستروم (نماينده مجلس از حزب چپ)

به: وزير امور خارجه، کارل بيلد (از حزب مدرات)

کبری رحمانپور زن 22 ساله ای است که به اتهام قتل مادر شوهرش 5 سال است در ايران در انتظار اعدام بسر ميبرد. در جوانی آرزوی تحصيل داشته ولی بدليل فقر خانواده مجبور به ازدواج با مردی که 40 سال از وی مسن تر است، شد.

شوهرش او را ميزد و تجاوز ميکرد. شوهر وی يکبار بدليل کتک زدن و تجاوز جنسی دستگير شده است. مادر شوهر کبری در اين آزار و اذيتها دست داشته است. در جريان يکی از اين موارد مادر شوهر با چاقوی آشپزخانه به وی حمله ميکند و کبری مجبور به دفاع از زندگی اش ميشود. در جريان درگيري مادر شوهر بقتل ميرسد. کبری چندين بار بطرف چوبه دار ميرود، اما حکم اجرا نشده است. اين شيوه رفتار با وی (اعدام ساختگی) را ميتوان با شکنجه برابر دانست.

مورد کبری بسيار بروشنی موقعيت زنان در دستگاه قضايی ايران را نشان ميدهد. در آنجا هيچگونه امنيت قانونی و قضايی برای زنان وجود ندارد. آنها در عمل در موارد و پرونده هایي که مردها دخيلند هيچگونه شانس ندارند. مورد کبری رحمانپور يکی از ان واضحترين موارد است. مردها بدليل آزار جسمی و تجاوز جنسی محاکمه نميشوند. زنها حتی حق دفاع از خود در زمانیکه مورد حمله قرار ميگيرند را ندارند.

من ميخواهم از وزير، کارل بيلد، بپرسم:

وزير در نظر دارد چه اقداماتی، چه بعنوان دولت سوئد مستقلا و چه به عنوان عضوی از اتحاديه اروپا جهت تقويت حقوق انسانی زنان در ايران را در دستور بگذارد

تاريخ نامه 13 اکتبر 2006

پاسخ کتبی:

20 اکتبر 2006 موضوع: پاسخ به سئوالات:

1/ حقوق بشر و مجازات اعدام برای زنان و افراد زیر سن قانونی در ايران (از کاله لارسون نماينده حزب چپ)

2/ کبری رحمانپور و حقوق زنان در ايران

از: وزير امور خارجه کارل بيلد

کاله لارسون از من پرسیده که من چه قدمهایی را جهت (قانع کردن، ترغيب و وادار کردن) ايران به پيروی از معاهده حقوق بشر سازمان ملل، و لغو مجازات اعدام و پايان دادن به سنگسار زنان را در نظر دارم.

آليس اوستروم هم سنوالاتي کرده است که من ميخواهم به اين سنوالات پاسخ مشترکی بدهم. دولت سوئد در نگرانی بزرگ سنوال کنندگان در مورد کمبود احترام به حقوق بشر در ايران شریک است. حقوق انسانی در طی سالهای طولانی و بطور وسيعی زیر پا گذاشته شده است. اعدامها و مجازاتهای غير انسانی و سلب آزاديها بطور خودسرانه، عليرغم تلاش جهان جهت تاثیرگذاری بر حکومت ايران، همچنان به شدت ادامه دارد. ما از طرف دولت سوئد به اين روند بسيار جدی می نگريم. ما هم در اتحاديه اروپا و هم در سازمان ملل و همينطور مستقلا جهت اينکه ايران به حقوق بشر احترام بگذارد و ملزومات یک حکومت متکي به قانون را کسب کند عمل می کنيم. در قانون اساسی ايران حقوق و آزاديهای بنيادی تضمين شده است ولی متاسفانه فقط بشرطی که در تقابل با اسلام نباشند. ايران همچنين به تعدادی از معاهدات سازمان ملل، معاهده حمايت از حقوق بشر و منجمله حقوق کودک پيوسته ولی در اجرای آنها عمدتا کمبود وجود دارد.

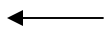
تا آنجا که به معاهده حقوق کودک مربوط ميشود ايران با توجه به قوانين شريعه، ملاحظه عمومي بر آن دارد. بعنوان نمونه سن قانونی ازدواج، ايران متمم معاهده حقوق کودک مربوط به شرکت کودکان در درگيريهای مسلحانه (جنگ) و فحشای کودکان را امضا نکرده است.

ايران بايد به قرارداهای بين المللی که خود در آن شرکت دارد احترام بگذارد. مجلس ايران سال 2004 به پيوستن اين کشور به معاهده لغو کليه تبعيضات عليه زنان و همينطور عليه شکنجه رای داد. اما اين پيوستن متاسفانه از طرف شورای نگهبان

متوقف شد.

از طريق روابط با دولت ايران، سوئد تلاش ميکند که ايران را به پيوستن به اين معاهدات و اجرای آنها ترغيب نمايد. سوئد و اتحاديه اروپا همچنين جهت اينکه ايران قانون مجازات اعدام را لغو کرده و يا حداقل اجرای احکام را به تعويق بيندازد فعاليت ميکند. اين فعاليت از طريق تماسها و اقدامات ديپلماتيک برطبق جهتگيريهای اتحاديه اروپا در مورد فعاليت عليه مجازات اعدام صورت ميگيرد. خيلي از اين اقدامات مربوط به اعدام زنان و افراد زیر سن قانونی ميشوند. سوئد و اتحاديه اروپا به احکام اعدام نازنين "مهباد" فاتحي و دلارا دارابي که افراد زیر سن هستند بطور جدی مينگرد. اين نظر از طريق ارتباطات به ايران اعلام شده است. اتحاديه اروپا همين هفته گذشته از طريق یک اعلام موضع ديپلماتيک در تهران، نگرانی عميق خود در باره حکم اعدام کبری رحمانپور و رفتار بسيار نادرست حقوقي با وی را ابراز کرد. سوئد همچنين در ارتباطات با ايران حکم اعدام کبری رحمانپور را مطرح کرده است. سوئد بطور مداوم کليه اطلاعات قابل در دست مربوط به زير پا گذاشته شدن حقوق بشر در ايران و بويژه اجرای احکام اعدام را تعقيب ميکند. اينکه انسانها به شيوه ای ظالمانه و رنج آور با روش سنگسار اعدام شوند، بهيچوجه قابل پذيرفتن نيست. در دسامبر 2002 دولت ايران صدور احکام سنگسار را به تعويق انداخت ولی با اينحال تعداد زيادی از طرف دادگاههای محلی به سنگسار محکوم شده اند.

سازمان ملل و اتحاديه اروپا بارها دولت ايران را بدليل اينکه ابتدایي ترين شروط برای محدود کردن مجازات اعدام را رعايت نکرده و ممنوعيت اکيد اعدام افراد زیر سن را زير پا ميگذارد مورد انتقاد قرار داده است.



گزارش شماره 4 کمپین برای نجات جان کبرا حمایت های جهانی گسترش می یابند

<http://www.save-kobra.blogfa.com/post-20.aspx>

کبرا برگذار خواهند کرد ، همچنین نماینده شورای این ایالت در نامه ایی به رومانو پرودی نخست وزیر ایتالیا از دولت ایتالیا خواست تمام توان خود را برای نجات جان کبرا به کار برد . عفو بین الملل نیز در این میان اطلاعیه های حمایتی برای کبرا صادر کرد . حضور مردم در خیابان های تهران و به خصوص در مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل در تهران نیز اقدام بسیار مهمی بود . برای اولین بار مسئله لغو حکم اعدام و در نهایت لغو مجازات اعدام در ایران به یک موضوع در سطح جامعه تبدیل شد . حضور مردم در خیابان ها و اعلام حمایت بین المللی حاصل تلاش همه ماست و باعث شد آقای شاهرودی به آن احترام بگذارد .

این یکی از مهمترین دستاوردهای این کمپین بود که توانست مخالفت با اعدام را از امر تعداد معدودی فعال این زمینه به امر جامعه تبدیل کند و در ادامه باید برای لغو مجازات اعدام تلاش کرد. در ادامه فعالیت های کمپین، نامه ای از طرف تعدادی از محکومین به اعدام صادر شده است که از کوفی عنان و سازمان های حقوق بشر کمک خواسته اند. بنا داریم این نامه را به امضای تعداد هرچه بیشتری از محکومین به اعدام برسانیم. تعداد زیادی از این محکومین به علت فقر حتی از داشتن وکیل نیز محرومند. بدین وسیله از همه کسانی که خود را به این جنبش متعلق می دانند می خواهیم در رساندن صدای این محکومین کمک کنند .

نامه در آدرس زیر قرار دارد :

<http://www.save-kobra.blogfa.com/post-20.aspx>

کمپین برای نجات جان کبرا

شنیده است و به آن احترام می گذارد و به همین دلیل تمام تلاش خود را برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام کبرا خواهد کرد . ولی این تمام قضیه نیست . برای کبرا درخواست مرخصی هم شده است که این از موارد بسیار نادر است که برای متهمین به قتل تقاضای مرخصی شود.

این موفقیت ها همه و همه حاصل تلاش همه کسانی ست که برای لغو حکم اعدام کبرا و سایر محکومین به اعدام و در مرحله بعد برای الغای مجازات اعدام تلاش می کنند . همه کسانی که با امضای طومار ها و نامه درخواست کمک کبرا و پدرش به یاری کبرا و سایر محکومین به اعدام برخاستند . کسانی که آکسیون های اعتراضی برپا کردند و افکار عمومی ای که آقای شاهرودی از آن حرف می زند را آگاه کردند.

تاکنون حمایت های زیادی برای نجات جان کبرا شده است که تعدادی از آن ها را در قسمت امضا ها و اعلام حمایت ها آورده ایم و در سه گزارش قبل خلاصه آنها را ذکر کرده ایم. حمایت از این کمپین همچنان ادامه دارد و افراد و سازمانها و نهادهای بیشتری به جمع حامیان این کمپین پیوسته اند. از جمله شاخه های هند و آمریکای انجمن بین المللی حمایت از آزادی اندیشه که قسمتی از بولتن خود را به کبرا اختصاص داده است و برای اطلاعات بیشتر خوانندگان اش را به وب لاگ کمپین مراجعه داده است، انجمن برندگان جایزه نوبل که اعلام کرده از تمام برندگان نوبل حمایت خواهد گرفت و برای همکاری بیشتر اعلام آمادگی کرده است و..... در ایتالیا ایالت توسکانی روز 30 نوامبر که روز لغو مجازات اعدام در این ایالت است را به نام کبرا نام گذاری کرده است و در تمام شهر های این ایالت مراسمی را برای کبرا

حکم اعدام کبرا یک ماه دیگر به عقب افتاد و این بار شاهرودی رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران تایید کرد صدای اعتراض مردم را

سال 2002 اتحادیه اروپا دیالوگ ویژه ای مربوط به حقوق بشر را با ایران آغاز کرد. ملاقات بعدی دسامبر 2006 خواهد بود. ما از این امکان دیالوگ برای طرح نظراتمان در مورد حقوق بشر در ایران استفاده خواهیم کرد. دولت سوئد همچنین از اینکه وضعیت حقوق بشر در ایران در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شود پشتیبانی خواهد کرد. اتحادیه اروپا در پیشنهاد قطعنامه مربوط به وضعیت حقوق بشر در ایران مطرح شده در مجمع عمومی سازمان ملل در سالهای 2004 و 2005 بدلیل وخیم شدن آن در ایران شریک بوده است

فعالیت برای تقویت احترام به حقوق بشر در ایران از اهمیت زیادی برخوردار است . دولت سوئد هم جداگانه و هم در درون اتحادیه اروپا به تحت فشار گذاشتن دولت ایران با هدف بهتر شدن اوضاع ادامه خواهد داد.

افراد و سازمانهایی که برای حقوق بشر در ایران مبارزه می کنند همچنان مورد پشتیبانی خواهند بود.
.....پایان

کمیته بین المللی علیه

اعدام

۲۸ اکتبر ۲۰۰۶

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

www.adpi.net

از صفحه ۷

مبدل به قانونی شود که محکومیت به رجم را منسوخ اعلام کند؟ امضا کنندگان این نامه با ابراز نگرانی نسبت به سرنوشت محکومان به حد رجم، خواستار دستور العمل آیین نامه و یا بخشنامه ای در جهت وحدت رویه در این خصوص شده اند.

وکالت پرونده های ایران، الف، حاجیه اسماعیلوند، پریسا الف، شمامه (ملک) قربانی، اشرف کلهری، کبری ن. و خیریه و. در حال حاضر به عهده شش وکیل امضا کننده این نامه، بهاره دولو، غلامحسین ریسی، شادی صدر، الهام فهیمی، فتانه کیان ارثی و محمد مصطفایی است.

گزارش رادیو فردا

به گزارش رادیو فردا مجازات اعدام سینا پامند 18 ساله که موسیقی دان است فعلا از سوی خانواده مقتول به تعویق افتاده است. وی بخاطر قتل یک قاچاقچی مواد مخدر دو سال پیش به اعدام محکوم شد. سینا قرار بود 29 شهریور اعدام شود. وقتی وی را برای برگزاری مراسم اعدام بردند درحالیکه طناب دار را به دور گردن او انداخته بودند از او پرسیدند خواسته آخرش چیست. سینا گفت که می خواهد فلوت بنوازد. اعضای خانواده مقتول چنان تحت تاثیر نوازش فلوت قرار گرفتند که قبول کردند وی را ببخشند. پدر سینا درحال گفتگو با خانواده مقتول درباره مبلغ دیه است. اگر دو طرف به توافق نرسند سینا بار دیگر با اعدام مواجه خواهد بود. جوان دیگری بنام علی علیجان نوزده ساله قرار بود همزمان با سینا اعدام شود که وی نیز مورد بخشش قرار گرفت. جوان دیگری بنام وحید اعدام شده است. صدور احکام اعدام برای جوانان در ایران درحالی ادامه دارد که شماری از نهادهای مدافع حقوق بشر از جمهوری اسلامی خواستند صدور احکام اعدام را برای جوانان متوقف کنند. برابر قوانین بین المللی افراد زیر 18 سال کودک بشمار می آیند و اعدام آنها نقض پیمان های بین المللی از جمله پیمان بین المللی حقوق کودکان است.

پریسا، ایران، خیریه، شمامه قربانی، کبرا نجار، صغرا مولایی، فاطمه در خطر اعدام و سنگسار هستند

بابک شدیدی



گفته است "شوهرم مرتبا مرا زجر میداد. علارغم این، من قصد کشتن او را نداشتم. در شب حادثه ... پس از این که علیرضا شوهر مرا کشت، من ترسیدم در خانه بمانم چون فکر میکردم برادرشوهرهایم مرا میکشند. این بود که با علیرضا فرار کردم." علیرضا به خاطر قتل شوهر صغرا مولایی به اعدام و به خاطر "روابط نامشروع" به 100 ضربه شلاق محکوم شد. احکام یادشده در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی است. به قرار اطلاع، صغرا مولایی در زندان رجایی شهر کرج نزدیک تهران زندانی است. در مه 2005، شعبه 71 دادگاه جنایی استان تهران فاطمه را به عنوان شریک جرم در قتل به قصاص و به خاطر "رابطه نامشروع" با مردی به نام محمود به اعدام با سنگسار محکوم کرده است. شوهرش به به عنوان شریک جرم در قتل محمود به 16 سال زندان محکوم شده است. پرونده در حال حاضر در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی است. بنا به يك گزارش در روزنامه اعتماد در مه 2005، درگیری بین محمود و شوهر فاطمه اتفاق افتاده بود. فاطمه اعتراف کرده که طنابی را دور گردن محمود بسته و این باعث خفگی او شده است. او ادعا کرده که فقط میخواست دست و پای محمود را پس از این که بیهوش شده است ببندد و او را تحویل پلیس بدهد.

خانه او دیده بودند به قتل رسانده اند و او نیز نزدیک بوده است زیر ضربات چاقوی آنان کشته شود. به قرار اطلاع، پرونده او در حال بازرسی مجدد است. کبرا نجار که در زندان تبریز در شمال غرب ایران زندانی است، در خطر فوری اعدام قرار دارد. او به عنوان شریک جرم در قتل شوهرش به هشت سال زندان و به خاطر زناى محصنه به اعدام با سنگسار محکوم شده است. او قرار بود پس از گذراندن مدت زندانش که دو سال پیش پایان یافته است اعدام شود. او طی نامه ای از کمیسیون قضایی عفو تقاضا کرده است که در محکومیت اعدام به وسیله سنگسار او تخفیف دهند و منتظر نتیجه آن است. گفته شده که کبرا نجار به وسیله شوهرش که معتاد به هروئین بوده و او را به شدت میزد به "روابط نامشروع" وادار شده بوده است. در 1995، پس از ضربات سختی که از شوهرش خورده بود، او به یکی از مشتریانش گفته که میخواهد شوهرش را بکشد. بعد، ادعا شده است که کبرا آن مشتری را سر يك قرار قبلی می برد و او شوهر کبرا را میکشد. او به اعدام محکوم شد، ولی خانواده مقتول با گرفتن ديه او را بخشیدند. صغرا مولایی به عنوان شریک جرم در قتل شوهرش عبدالله در ژانویه 2004 به 15 سال زندان و به خاطر زناى محصنه به اعدام با سنگسار محکوم شده است. در جریان بازجویی او

عالی کشور حکم را در آوریل 2006 تأیید کرده است. وکیل او نسبت به حکم تقاضای فرجام کرده است. او در زندان سپیدار در شهر اهواز زندانی است. خیریه يك زن اهوازي است و گفته شده که از سوی شوهرش تحت خشونت خانوادگی قرار داشته است. او متهم شده که با یکی از بستگان شوهرش رابطه برقرار کرده و او بعدا شوهر خیریه را کشته است. او در شعبه 3 دادگاه بیهان در خوزستان، جنوب غرب ایران، به عنوان شریک جرم در قتل شوهرش به مرگ و به خاطر زناى محصنه به سنگسار محکوم شده است. خیریه هرگونه نقش در قتل شوهرش را منکر شده ولی به زناى محصنه اعتراف کرده است. حکم تأیید شده، و به قرار اطلاع، پرونده برای اجازه اجرا به رییس قوه قضائیه ارجاع شده است. خیریه در مورد سرنوشتش، گفته است "من حاضریم به دار آویخته شوم، ولی من را نباید سنگسار کنند. آنها آدم را خفه میکنند و آدم میمیرد، ولی این که به سر آدم سنگ بزنند خیلی سخت است."

شمامه(ملک) قربانی در ژوئن 2005 دستگیر و در دادگاهی در ارومیه در ژوئن 2006 به خاطر زناى محصنه به اعدام به وسیله سنگسار محکوم شده است. بنا به گزارش ها او در زندان ارومیه است. به قرار اطلاع، برادران و شوهرش مردی را که در

پریسا در آوریل 2004 دستگیر شده است. او در بازجویی های اولیه به اتهام زناى محصنه اعتراف کرده و ادعا کرده که شوهرش به دلیل فقر، او را به "روابط نامشروع" واداشته است. دادگاه او در ژوئن 2004 برگزار شد و در جریان آن، او اعترافش را پس گرفته است. علارغم این، در 21 ژوئن 2004 شعبه 5 دادگاه جنایی استان فارس او را به دلیل زناى محصنه به مرگ با سنگسار محکوم کرده است. در 15 نوامبر 2005، شعبه 32 دیوان عالی کشور حکم را تأیید کرد. پرونده او در حال حاضر از طرف دیوان عالی کشور تحت بازنگری است. پریسا در زندان عادل آباد شیراز زندانی است. ایران، يك زن اهوازي موقعی که با پسر همسایه در حیاط خانه اش صحبت می کرده است از سوی شوهرش با چاقو تحت حمله قرار می گیرد. او به شدت صدمه میبیند و در حال خونریزی بیهوش روی زمین می افتد. در حالی که او بیهوش بوده، ادعا شده است که مرد همسایه شوهر او را با کارد خودش می کشد. در بازجویی پلیس ایران در مورد قتل، گفته شده که او به زناى محصنه با پسر همسایه اعتراف کرده است. ولی او بعدا اعتراف خود را پس گرفته است. يك دادگاه در خوزستان او را به عنوان شریک جرم در قتل شوهرش به پنج سال زندان و به خاطر زناى محصنه به اعدام با سنگسار محکوم کرده است. دیوان

نامه جمعی از وکلا به شاهرودی برای قانونی کردن توقف اجرای حکم سنگسار

دفاع داوطلبانه از يك یا چند نفر از زنان محکوم به سنگسار (حد رجم) را بر عهده داشته یا دارند. مشاهده عینی واقعیت های تلخ در جریان رسیدگی به این پرونده ها و ضرورت صیانت از جان انسانها که اولین حق اعطایی پروردگار به

جمعی از وکلای دادگستری با ارسال نامه ای برای آیت الله محمود هاشمی شاهرودی، رییس قوه قضائیه، خواستار قانونی شدن دستور توقف اجرای حکم سنگسار و ایجاد وحدت رویه در این خصوص و جلوگیری از صدور احکام سلیقه ای در مورد اتهام زناى محصنه شدند. به گزارش سایت میدان زنان، امضاکنندگان این نامه جمعی از وکلای دادگستری هستند که هر يك

برسانند. منتظر پاسخ رییس قوه قضائیه هستیم الهام فهیمی، یکی از امضا کنندگان نامه با تاکید بر اینکه بالاخره باید مبنای قانونی وجود داشته باشد که ما مجازات سنگسار داریم یا نه، تصریح می کند: شبکه وکلای داوطلب در حال حاضر چندین پرونده سنگسار را وکالت می کنند. در اغلب این پرونده ها حکم سنگسار بر اساس علم

قاضی و بدون توجه به ضرورت وجود ادله کافی صادر شده است. در عین حال شخصاً شاهد چندین مورد پرونده بوده ام که جرمشان رجم بوده، اما مجازات سنگسار به آنها تعلق نگرفته، با این استدلال که رییس قوه قضاییه حکم سنگسار را منع کرده است. او تاکید می کند: بالاخره باید مبنای قانونی وجود داشته باشد که سنگسار داریم یا نه. ما در اینجا خلا قانونی داریم. بر همین اساس در شبکه وکلای داوطلب تصمیم گرفتیم نامه ای به رییس قوه قضاییه بنویسیم و اکنون منتظریم ببینیم پاسخ آقای شاهرودی چیست. فہیمی با ابراز امیدواری نسبت به پاسخ مناسب رییس قوه قضاییه به این نامه می گوید: سنوال ما در حال حاضر این است که آیا ما اساساً در ژرونده هایمان می توانیم به این استناد کنیم که رییس قوه قضاییه مجازات سنگسار را منع کرده و اگر چنین است چه قانونی در محاکم ما جایگزین آن خواهد شد؟ سنگسار بر اساس علم قاضی قانونی نیست

غلامحسین رئیسی، یکی دیگر از امضا کنندگان نامه نیز ایجاد وحدت رویه در امر قضا را دغدغه مشترک امضا کنندگان عنوان می کند و می گوید: راههای اثبات زنا در حال احسان در شرع و قانون مشخص است و شارع مقدس شرایط سختی را برای اثبات این جرم در نظر گرفته است. وی چهار بار اقرار نزد قاضی یا شهادت چهار شاهد عادل را به عنوان راههای حقوقی اثبات زنا بر می شمرد و می گوید: وقتی ادله اثبات در قانون و شرع به صورت خاص برشمرده شده، علم قاضی نمی تواند مانند سایر جرایم در اینجا نیز اعمال شود. علم قاضی به مفهوم سایر جرایم امکان اثبات زنا محصنه و محصن را ندارد و شامل قاعده "درأ" می شود. بر اساس قاعده "درأ" در بحث حدود اسلامی اگر کوچکترین شبهه ای بر حد وارد شود، آن را ساقط می کند. رویه چندگانه محاکم قضایی را تغییر دهید

دیدہ شدہ کہ قاضی پروندہ بدون توجہ بہ وجود انکار بعد از اقرار و مادہ قانونی یاد شدہ، بہ استناد اقرار قبلی کہ غالباً در نزد مقامات غیرقضایی و حتی کمتر از نصاب چهارگانہ نیز بودہ حکم بہ رجم صادر کردہ در حالی کہ حکم انکار بعد از اقرار را قانونگذار بہ پیروی از شرع پیش بینی کردہ و این خود نیز دلیل این مدعا است کہ علم قاضی بہ هیچ روی با اقرار کمتر از نصاب حاصل نمی شود وضعیت اقرار مشخص است و قاضی حق ندارد خارج از حوزه قانون تصمیم بگیرد. وکلای امضا کنندہ این نامہ با طرح این سوال کہ مگر قضات خود را معصوم و یا مجتہد می دانند کہ اینگونہ بدون توجہ بہ قانون بہ علم خود استناد می کنند؟، تاکید کردہ اند: چرا بہ سختگیری های شارع توجہ نمی شود، آنجا کہ 4 شاهد عادل شہادت بہ زنا می دہند، مقرر داشتہ باید عیناً و دقیقاً عمل را توصیف کنند (مادہ 77 قانون مجازات اسلامی) و آنجا کہ اقرار است، باید صریح باشد، بہ طوری کہ احتمال عقلابی خلاف آن نرود (مادہ 75 همان قانون). چگونہ قاضی از اوضاع و احوال استنباط می کند کہ برخلاف اقرار بہ رابطہ جنسی مادون زنا، عمل انجام شدہ زنا بودہ است. امضا کنندگان ہمچنین با بی اثر خواندن اقرار کمتر از نصاب یا در غیر از محضر دادگاہ، در خصوص زنا یادآور شدہ اند: در هیچیک از پروندہ های مورد بحث اساساً چہار جلسہ دادرسی مجزا تشکیل نشدہ، چہ رسد بہ اینکہ اقرار با عنایت بہ شرایط قانونی در چہار جلسہ گرفتہ شود. در اغلب موارد اقرار متہم نزد مراجع انتظامی و یک بار اقرار وی در جلسہ محاکمہ بہ عنوان نصاب اقرار در نظر گرفتہ شد یا در نہایت ہر چہار بار اقرار در یک جلسہ گرفتہ شدہ است. در این نامہ با اشارہ بہ عدم تحقیق در خصوص شرایط احسان از سوی دادگاہ، خاطر نشان شدہ است: در هیچ یک از پروندہ های مورد بحث، نہ در مراجع انتظامی و نہ قضایی، تحقیق پیرامون وجود یا عدم وجود احسان کہ شرط اصلی صدور حکم رجم است بہ عمل نیامدہ؛ در حالی کہ مستحضرید عدم تمتع یا عدم امکان ارتباط صحیح چہ بہ صورت ظاہری (بہ علت سفر یا بیماری) و چہ بہ

صورت انتزاعی (بہ علت وجود تنفر، کراہت و انزجار از شریک زندگی) باعث از میان رفتن شرایط احسان می شود. اما عدم تحقیق پیرامون شرایط زندگی متہمان از حیث محصنه یا غیر محصنه بودن و مفروض دانستن احسان بہ شرط داشتن ہمسر بدون توجہ بہ اینکہ مادہ 86 قانون مجازات اسلامی دقیقاً بہ مواردی کہ فرد با وجود داشتن ہمسر، واجد شرایط احسان نیست، باعث شدہ این امر مہم در آرای صادرہ مغفول بماند و احکامی برخلاف قانون و عدالت صادر شود. ہمچنین عمدہ مرتکبان یا مباشرت در قتل ہمسر داشتہ اند، یا معاونت در آن و یا بہ وسیلہ ہمسران بہ اجبار یا اکراہ و ادار بہ انجام عمل مجرمانہ شدہ اند. بدیہی است در هیچ یک از این موارد شرایط احسان مرتکب جاری نیست و قضات محترم در زمان انشاء آراء تنها بہ احسان ظاہری پرداختہ اند، در حالی کہ ہمسری کہ بہ دلیل ازدواج اجباری، ادامہ اجباری زندگی زناشویی و بہ علت نداشتن حق و یا امکان طلاق و ... مرتکب قتل می شود و یا مداخلہ در آن دارد و یا اینکہ تحت فشار وارد چنین ورطہ ای شدہ است، طبیعی است کہ بہ لحاظ روانی امکان ارتباط سالم را نداشتہ و شرایط حاکم بر زمان وقوع عمل از احسان خارج بودہ است. امضا کنندگان نامہ تاکید کردہ اند: امروز کہ هنوز نتوانستہ ایم راہی برای کان لم یکن کردن مجازات هایی مثل رجم بیابیم و بہ دلیل عضویت جمهوری اسلامی ایران در میثاق بین المللی حقوق مدنی- سیاسی و فشار افکار عمومی مجبور شدہ ایم اجرای حکم سنگسار را متوقف کنیم و محکومین بہ آن را سالہا بلا تکلیف در زندان رها کنیم (البتہ هنوز از گوشہ کنار کشور خبرهایی در خصوص اجرای حکم سنگسار می شنویم کہ دور از واقعیت نیست). خواستہ ما نامشروع نیست اگر بگوییم با این ہمہ مسائل و مشکلات آیا نباید رویہ ای اتخاذ کرد کہ دستور شما مبنی بر توقف اجرای حکم رجم

نامه سرگشاده به: کوفی عنان و نهاد های مدافع حقوق بشر خانمها آقایان!

نامه سرگشاده 8 زن محکوم به اعدام و سنگسار در ایران *زنان محکوم به اعدام و سنگسار در نامه به کوفی عنان و نهادهای مدافع حقوق بشر برای لغو احکام اعدام و سنگسار درخواست حمایت و کمک کرده اند

انتظار این محکومین این است که سازمان ملل کاری کند تا قانون قصاص و سنگسار لغو شود. از همه شما می خواهیم به ما کمک کنید تا این انسانها از وضعیت غیر انسانی نجات پیدا کنند و احکام اعدام و سنگسار آنها لغو بشود. برای بخشیدن زندگی دوباره و آزادی این افراد با ما همکاری کنید! زندانیان محکوم به اعدام که خواهان پیگیری پرونده خود هستند: اکرمقویدل

اختر محمدیمفرد
طیبهحجتی
اعظمقرهشیران
شهلاجاهد
کبریرحمانپور
نازنیفتاحی
فاطمه حقیقت پژوه

و حکم اعدام یا سنگسار ما تایید می شود. ما همگی خود قربانیان وضعیت نابسامان جامعه هستیم، ما خود قربانی فقر و ستم هستیم. زندگی در این حالت ممکن است برای شما قابل درک نباشد. ما هر لحظه از زندگی در زندان را تحت این شکنجه روحی می گذرانیم و تمام وجود مان از حس زندگی تهی شده است. ما نمی خواهیم کشته شویم، و نمی خواهیم زیر بار این فشارها خرد شده و با افسردگی و جنون دست و پنجه

تعدادی از زندانیان محکوم به اعدام و سنگسار از مسئولین نهادها و سازمان های مدافع حقوق بشر و سازمان ملل تقاضای کمک دارند و از شما تقاضا دارند از حکومت ایران مصرا نه بخواهید احکام اعدام و سنگسار را لغو کند. این محکومین با گذشت چندین سال هنوز بلا تکلیف هستند، آنها میگویند: هر روز و هر لحظه ما با فکر وحشتناک طناب دار و با عرق سرد پرتاب سنگ به سر و رویمان "زندگی" سپری میشود، هر از چند گاهی پرونده های ما بررسی می

نرمکنیم.

خانمها آقایان!

در ایران قانونی به نام قصاص وجود دارد که زندگی و یا مرگ محکومین به اعدام را به دست خانواده های مقتولین سپرده است. چندین نفر از این محکومین سالها به انتظار بخشش و یا رضایت اولیا دم زیر حکم مرگ نفس میکشند. سالهای سال در بلا تکلیفی و در زندان و با ترس و وحشت اعدام بسر بردن، زندگی نیست، کابوس وحشتناک است.

فراخوان کمیته بین المللی علیه اعدام برای نجات جان سینا پایمند و علی علیجانی توضیحاتی در مورد تلاش مزبوحانه یک گروه حاشیه ای برای انکار اعتراضات مردم

سینا پایمند جوان 18 ساله مجددا در خطر اجرای حکم اعدام است. سینا را قرار بود روز 29 شهریور اعدام کنند. او و وحید که در زندان اوین 18 ساله شده بودند، صبح یک روز غمگین به پای چوبه دار رفتند. سینا در این روز خوشبختانه اعدام نشد. علت عدم اجرای حکم اعدام، دو گونه اعلام شد. از سوی کمیته بین المللی علیه اعدام، که دست اندرکار کمپین های گسترده ای است، مثل مورد عقب افتادن اجرای حکم اعدام کبریا رحمانپور و یا نجات جان افسانه نوروزی و... فعالیتهای بین المللی و فشار به حکومت اسلامی، علت اصلی عقب نشینی رژیم اعلام شد و تعدادی از جمله رسانه های معلوم الحال مانند خبرگزاریهای رژیم و بی بی سی از نواختن فلوت در محل اجرای حکم حرف زدند و به درد آمدن دل خانواده مقتول را علت عدم اجرای حکم دانستند.

این البته اولین بار نیست که عقب نشینی های حکومت را در مورد اجرای احکام اعدام به نبودن طناب در زندان، به رفتن دل شاهرودی و یا خواب نما شدن مقامات حکومت ربط داده و اعتراضات را سانسور میکنند. سینا در محل فلوت زده باشد و یا نه، تغییری در این اصل نمیدهد که رژیم اسلامی تحت فشار ناچار به اتخاذ این تصمیم شد. همان شب که قرار بود سینا چند ساعت بعد به پای چوبه دار برود، به وکیل او تلفن شد و دفتر سازمان ملل در تهران با خانواده مقتول تماس گرفت و قبل از اجرای حکم، مباحثاتی بین دفتر سازمان ملل و مقامات مربوطه انجام گرفت. دفتر سازمان ملل از طریق نازنین افشین جم و کمیته بین المللی علیه اعدام در جریان این پرونده قرار گرفته و همان شب که احمدی نژاد در نیویورک بود، بدلیل تماس فعالین ما و ارسال نامه اعتراضی فوری در مورد سینای 18 ساله، مباحثاتی در این مورد نیز در جریان بود. چنانچه چندین خبرنگار اعلام کردند که بعد از سخنرانی احمدی نژاد در مورد سینا از او خواهند پرسید. هشت ساعت قبل از اجرای حکم، ما در جریان این پرونده قرار گرفتیم مینا احدی و نازنین افشین جم تمام این ساعات را در تماس با مراجع بین المللی بودند که جلو اجرای این حکم را بگیرند و سپس از تهران اطلاع یافتیم که اقداماتی انجام شده است که این حکم اجرا نشود. اینکه این اقدامات و گزارش مربوط به این فعالیتهای از سوی یک سایت اینترنتی اپوزیسیون معلوم الحال عیناً مثل بی بی سی و خبرگزاری جمهوری اسلامی منعکس شد و بدتر از آنها اعتراضات مخالفین به این حکم را به تمسخر گرفت و تلاش کرده بود بگوید که اگر سینا نجات یافته بدلیل هر چیز دیگری بوده بجز اعتراضات علیه اعدام! این موضع بدیع و غیر مسولانه ای است. برخورد فرقه ای اینها با جریانات اجتماعی به جایی رسیده است که امر مخالفت با رژیم اسلامی هم آگاهانه کم رنگ و نادیده گرفته شود. شانه بالا اندختن در قبال جنبش علیه اعدام و یا فعالیتهای بین المللی علیه اعدام اینها به جایی رسیده است که در مصاحبه با پدر و مادر کبریا رحمانپور تلاش کردند نشان دهند که گویا در تجمع مقابل دفتر سازمان ملل هم کسی شرکت نکرده و خانواده ها بیخبر بوده اند که این تجمع فراخوان داده شده است. این اراجیف و همصدا شدن با ارگانهای رژیم اسلامی عجیب است اما از این عده مالخولیا چنین انتظاری را باید داشت اینها تلاش کردند بگویند اصلاً میتیگی و اعتراضی در جریان نبوده است. اینها با این اقدامات در راهی قدم گذاشته اند که از هر سو بررسی کنید، علیه اعتراضات مردم و با حکومت اسلامی هم صدا شدند. این جریانات پرت و پلا گو را باید به حال خودشان گذاشت که در حاشیه جامعه پیوسند. اما امروز یکبار دیگر سینا پایمند و علی علیجان نوزده ساله در خطر اجرای حکم اعدام هستند. آیا باید منتظر نواختن فلوت در محل اجرای حکم شد و یا به اقداماتی جهانی دست زد؟ کمیته بین المللی علیه اعدام، برای نجات جان این دو جوان از امروز مجموعه اقداماتی بین المللی را در دستور خواهد گذاشت. باید در همه جای دنیا علیه این احکام وحشیانه افساگری کرد. باید از پارلمان اروپا و سازمان ملل خواست فوراً به حکومت اسلامی ایران اعتراض کرده و خواهان لغو این احکام شوند. باید به جنبش جهانی علیه اعدام متوسل شد و باید تمسخر کنندگان و مدعیان بی تاثیری این حرکات و این اقدامات را رسوا کرد. جنبش جهانی علیه اعدام و همه نهادهای مدافع حقوق انسانی باید فوراً به این احکام اعتراض کنند.

ما نخواهیم گذاشت این دو جوان اعدام شوند. با تمام قدرت برای نجات جان سینا پایمند و علی علیجانی به میدان بیاوید!



شعله ی ما دخل این شب میاره دختر! برای دل آرا دارابی و حنجره اش که بر بوم های نقاشی فریاد شده است

<http://havari.blogfa.com/>



دیوانه ای دختر! با این رنگ های خاکستری روی بوم و این فریادهایی که انگار مچاله شده اند در آدم هایت. دیوانه ای! این همه ندیدن خودت برای چه؟ اصلا مگر آن بی شرف، از تیار بی شمار بی شرفان زمین چقدر به تو فکر می کند؟ می دانی که حالا دارد در زندان برای خودش سوت می زند و منتظر است زودتر تو در انتهای چوبه ی اعدام رقصیده باشی؟

هی لی زمانه ی من! حالا که نشسته ای پشت بوم نقاشی ات لابد می دانی زیادی عاشق بوده ای در این زمانه ی بی همه چیز، زمانه ی دوستت دارم های کوتاه، زمانه ی بی حوصلگی های مدام.

حالا دختر شبینه های ما راه راه میله دار! وقتی که تو نیمه شب کابوس طناب دار می بینی و از خواب می پری هراسان، من با سیگاری نیم سوخته از پشت پنجره ی خانه ی کوچکم پیرزن همسایه را دیدم که عادت دارد هر شب لخت مادرزاد گل های باغچه ی پاییز زده اش را آب دهد. زندگی به همین بیهودگی است. باور کن! اصلا بگذار بگویمت تو بازمانده ی نسلی هستی که دارد تمام می شود. در ست مثل دایناسورها. تخم شما شوریدگان شیدایی زمین را ملخ خورده است. و این ملخ نمی دانم چرا نمی رود سر وقت تخم کرکس های مرده خوار، پیران رصدخانه های مرگ!

مراقب خودت باش خواهر دیوانه ی زمین! سرما نخوری در برودت این بادهای دیوانه. کاش بودی. کاش همین لحظه اینجا بودی تا زیر این باران تکه تکه بزنیم به دل این شهر که برای نفس های تو تنگی می کند.

دل آرای جهان! مشغول ثبت عشق! این را بدان، آن روز که تو را به سوی میدان اعدام می برند من همین تن رنجور تنهامانده را زیر پاهایت فرش می کنم. طناب دار را لعنت کن! این دنیای پلشت نکبتی ارزش زنده ماندن ندارد اما تو باید زندگی کنی. آبروی زمین محتاج توست. زنده بمان دختر!

خارج از دستور ۱: شب پیش چیزی نوشتم از سر وظیفه انگار در باب نمی دانم چه. اما نبود آن چیزی که می خواستم پس پاک شد از آرشیو این رایانه ی همدم. این نمایشگاه امروز اما عنصر مشکوک ذهنم را بیدار کرد انگار. پس بیهوده نیست که این بار همه ی این پست بوی دل آرا بدهد. تنها همین که ظاهره ی خوب در **خراب آبادش** یکی از هذیان های منثور من را مهمان کرده است. لطفت بی کرانگی کرده عزیز! ممنون.

خارج از دستور ۲: تاریک ترین نقاشی های یک نقاش را بخوانید به قلم شایا شهوق در **شنکرف**.

آن سوی خط فرضی زمان/ آنجا که گذشته ها جا مانده!// و از نق نق ساعت مزاحم اینجا « را از دل آرا دارابی: «اینجا» **تریبون آزاد**: بخوانید خبری نیست!// آنجا که ثانیه بدون احساس حقارت زاده می شود!// من جا مانده ام!// و حالا ... اینجا/ چیزی شبیه همین سیم خاردار روی دیوار،/ به دور کالبد متروکم می پیچد!// روح کالبدم را ترک گفته/ و... من تنهایم!// اینجا متروکه است و ثانیه در بطن سکون/ سقط می شود!// اینجا «ریش خندت می کنند!// اینجا زمان اثبات شدنی نیست!// اینجا مجوز انسان بودن را باطل می کنند!// اینجا ... اینجاست و من تنهایم!

تابلوهای نقاشی ام که برای دیدنشان نمی دانم از کدام جاده ی سرزمین عشقتان آمده اید، یک سری نقاشی آبیکی یا بی حرف «**تابلوی اعلانات**: نیستند! همگی فتورنال های دردناک و واقعی روح زندگی ماست. تمامشان با عشق قلم خورده اند. حتی زمانی که قلم هایم شکسته می شد این انگشت هایم بود که با قدرت عشق ساعت ها بالا و پایین شد. محو و محوتر کرده، بافت و ساخت و احساسم را رنگ به رنگ بافت ... و بافت ... تمامشان از مکانی با امکاناتی زیر خط استانداردهای انسانی کشیده شدند. عزیزان یعنی این که می توان در جایی، یا جامعه ای غیر آزاد یا محروم زندگی کرد ولی آزاد بود و اجازه ی اعمال هر نظر و قدرتی را نداد. در مکانی یا جهانی سیاه بخت زنده بود و احساس سعادت کرد. می توان بدون نیاز به امید یا ناامیدی زندگی کرد بی آن که زندانی زندان آرزوها بود. چگونه ها و واقعیت های موجود را بپذیری بی آن که باورشان کنی و در حضور باشی! ... مهم نیست در کجا.

نه عزیزانم یک بار نپندارید این قلم، جوهرش اضافه کرده است که این طور بی وقفه در تاریکی می نویسد! نه! ... اینجا خودکار کیمیاست. نفسم هم از جای گرمی در نمی آید. برای آموختن و دانستن بهای سنگینی دادم. جوانیم را ... اینجا اوضاع چندان مناسب نیست ... اینها همه شگفتی های زندگی ست، تلنگر زیبای عشق!

عشق و شادی این مجموعه ی غمناک، بی هیچ قائم بودن به دلیلی تقدیم همه ی شما باد! شمایی که دوستتان دارم بی هیچ دلیل ... و ... «دیگر همه چیز با خداست. برای رهایی دل آرا و دل آراهای دیگر دعا کنید.

این بخشی است از کاغذنوشته ی دل آرا دارابی از زندان رشت برای نمایشگاه نقاشی هایش در نگارخانه ی گلستان دروس که از 28 آبان در آنجا برپاست و تا 4 آبان نیز چنین خواهد بود، هر روز از ساعت 16 تا 20. حوصله ی شرح دوباره ی قصه ی دل آرا را ندارم. بروید و ببینید تنها یادتان باشد برای دل شعر آن شاعر بارانی هم که شده دستمالی سپید، پاکتی سیگار و گزینه شعر فروغ را هم همراه داشته باشید. احتمال گریستن شما بسیار خواهد بود.

نوشته شده در دوشنبه یکم آبان 1385 ساعت 23:49 توسط هژیر پلاسجی +



فقط پانزده سال داشت

اسمش را نمیدانیم. من به او میگویم عزیزترین انسان ، ولی امروز سه شنبه 24 اکتبر 2006 او زیر خاک رفت. در مرکز شهر کوچک باسکاله در جنوب شرقی ترکیه، در خیابان برادرش او را به گلوله بست و کشت و سپس ناپدید شد. روزنامه های ترکیه از یک قتل ناموسی حرف زدند و پدر و دو عمویش به جرم این قتل دستگیر شده اند. گفته شد که در شورای خانواده جلسه گرفته و او را به مرگ محکوم کرده اند. چرا که ناموس خانواده را لکه دار کرده بود. او فقط پانزده سال داشت

یکسال قبل در راه مدرسه، مورد تجاوز قرار گرفت و بر اثر این واقعه حامله شد. این عزیزترین انسان که تنها رها شده بود، از ترس همه چیز را مخفی نگه داشت. میدانید چرا؟ برای اینکه از همین عاقبت می ترسید! حاملگی و تجاوز و قتل ناموسی و نبود هیچ امکاتی برای مشاوره و کمک گرفتن و ترس از پدر و برادر، نه ماه تمام او را تنها نگذاشت. ولی او این واقعه را مخفی نگه داشت و بالاخره کودکی به دنیا آورد که در بیمارستان او را جا گذاشت. فکر میکرد که دیگر این راز و این " فاجعه" برملا نمیشود. به خانه برگشت و چند روز بعد از تولد بچه ای که او از آن وحشت داشت، برادرش این عزیزترین انسان پانزده ساله را به یک گردش در شهر دعوت کرد. و درست در وسط خیابان به سرش شلیک کرد. 15 ساله عزیز در دم جان سپرد. و یک نام و یک عدد به آمار قتلهای ناموسی افزوده شد.

در مورد او شاید فقط چند روزی حرفی زده شود. ولی زندگی او تمام شد و دلیل آنهم این بود که مردی به زور به او تجاوز کرده و جامعه ای که او در آن می زیست، به او و کسان دیگری در موقعیت او کمکی نمیکند و خانواده او و مذهبی که آنها به آن اعتقاد دارند، چاره تجاوز و پاره شدن پرده بکارت را در قتل این قربانیان میدانند. چرا که زن و یا دختر نه یک انسان ، بلکه " متاعی " هستند که خدای مذکر و پیغمبر زن ستیزش آنها را برای لذت بردن مردان خلق کرده و باید در خدمت و کنیز مردان باشند. آنها ناموس مردان و خانواده هستند و اگر تعرضی و یا تجاوزی انجام گرفت و یا رابطه ای و عشقی و سکس آزادانه نیز پیش آمد، همواره ناموس و شرف و ملک ، یک مرد مورد تجاوز قرار میگیرد و چاره آن خون است. این لکه را فقط با خون میتوان شست و این دستور قرآنی است که اگر بلندش کنید، از آن خون میچکد.

ما در خلوت خودمان یاد این عزیزترین انسان را گرمی میداریم. بدون اینکه اسمش را بدانیم و عکسی از او داشته باشیم. روزنامه ها نوشتند یک دختر 15 ساله به قتل رسید. و یک عدد به لیست طویل قربانیان قتل ناموسی افزوده شد! و ما می نویسیم نباید سکوت کرد . به این جنایات غیر قابل تصور باید اعتراض کرد. به سنتی، به مذهبی و به جنبش سیاسی و سیاهی باید حمله کرد که امروز در دنیا بیش از همه با این قتلها قربانی میگیرد. آمار قتلهای ناموسی در دنیا سالیانه از همه قتلها و یا مرگ و میر بدلیل بیماری و یا تصادف بالاتر است. باید در دنیا جنبشی گسترده علیه این قتلها راه انداخت. این نوشته را با شعر گونه ای از یک دختر ترک تبار در آلمان تمام میکنم که در معرض قتل ناموسی بود. او نوشت :

تا کی قرار است سکوت کنید....

تا کی قرار است پشت خودتان را به ما بکنید....

نمی بینید که کارد آشپزخانه آلت قتاله من است...

نمی بینید که نگاه پدر و برادرم، نگاه قاتل است...

نمی بینید که من پرنده کوچکی هستم اسیر اینها و امروز و یا فردا در خانه توسط پدر و برادرم و با کارد آشپزخانه به قتل میرسم...

نمی بینید.... صدای مرا نمی شنوید.... تا کی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

مینا احدی

24 اکتبر 2006 - کلن

خبرنامه امیر کبیر : حدود ۲۰ تن از فعالین سیاسی و دانشجویی که شنبه ۲۹ مهر در اعتراض به اعدام کبری رحمانپور مقابل درب سازمان ملل متحد تجمع کرده بودند توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

اسامی بازداشت شدگان عبارتند از: علی احمدی، وحید علی قلیپور، پریسا مجتهدی، علی شامل، مازادامیری، لایلا حسینی، ژاله صلاحی زاده، گیتا احمدی، علیرضا جباری، شاهین زینعلی و نگار امیری.

تا لحظه دریافت این خبر از وضعیت آنها هیچ خبری نیست.

مصاحبه رادیو فرانسه با مینا احدی به مناسبت روز جهانی مبارزه برای لغو حکم اعدام

رادیو فرانسه: به مناسبت روز جهانی مبارزه با صدور حکم اعدام، شهلا رستمی (خبرنگار رادیو فرانسه) با مینا احدی رئیس کمیته علیه اعدام گفتگویی انجام داده است:

امروز روز جهانی مبارزه بر علیه حکم اعدام است از این رو فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکای شمالی، گزارش ویژه ای از وضعیت اعدامها در ایران در سال 2006 اعلام کردند. خانم مینا احدی، شما رئیس کمیته بین المللی علیه اعدام هستید. ممکن است به طور خلاصه به نکات مهم این گزارش و از جمله شمار اعدامها، افزایش و یا کاهش احتمالی آن نسبت به سال گذشته اشاره کنید؟

مینا احدی: احکام اعدام در سال 2006 به نسبت سال قبل افزایش پیدا کرده حتی احکام سنگسار به نسبت سال گذشته بیشتر اعلام شده. در مجموع یکی از مشکلاتی که در زندانهای ایران وجود دارد محکومین به اعدامی هستند که سالهاست در انتظار اجرای اعدام به سر می برند و به خاطر این مساله که تکلیف و سرنوشت آنها به خانواده مقتولین وابسته است، ما از سال گذشته 279 نفر منتظرین اعدام در زندانهای ایران داشتیم و امسال 282 نفر به اعدام محکوم شدند یا حکم اعدام در موردشان اجرا شده.

خانم احدی از چندی پیش در مورد جوانانی که زیر 18 سال داشتند و اعدام شدند صحبت میشد، در این مورد شما چه اطلاعاتی دارید؟ مینا احدی: اطلاعات ما نشان میدهد که تعداد زیادی کودکان و نوجوانان در ایران به اعدام محکوم شدند و جمهوری اسلامی منتظر هست که آنها به سن 18 سالگی برسند و حکم را اجرا کند. طبق اخبار و اطلاعاتی که سازمان عفو بین الملل اعلام کرده، 8 نوجوان زیر 18 سال حتی اعدام شدند در ایران در یک سال گذشته ولی ما خبر داریم در مراکزى مثل در کرج، 37 بچه پایین 18 سال که به اعدام محکوم شدند آنجا هستند تا به سن 18 سالگی برسند. در زندانهای ایران از اوین گرفته تا زندانهای اهواز و تبریز و غیره ما خبر داریم که کودکان زیر 18 سال در زندان به سر می برند و بلافاصله بعد از این که جشن تولد 18 سالگیشان در زندان برگزار شد، اجرای احکام اعدام در دستور کار حکومت قرار می گرد و این کودکان اعدام می شوند. آخرین مورد دوهفته گذشته بود که وحید 18 ساله را اعدام کردند در زندان اوین و سینا که 10 روز قبل تولدش بوده و 18 ساله بود خوشبختانه نجات پیدا کرد ولی از این کودکان و نوجوانان زیادند در زندانهای ایران که به انتظار 18 سالگی نشستند تا اعدام بشوند.

خانم احدی در این روز جهانی شیوه های اجرای مجازات اعدام در ایران هم مورد بحثهای زیادی قرار گرفته که از متداولترین آن یعنی حلقاویز کردن و فجیع ترین آن سنگسار یاد می شود.

مینا احدی: درسته در ایران متداولترین و رایجترین شکل اجرای اعدام حلقاویز کردن در ملاعام است ولی چون جمهوری اسلامی از شیوه های دیگر هم مثل تبر باران به مرور استفاده کرده و به خصوص در اوایل تعداد خیلی زیادی تبر باران شدند در زندانهای جمهوری اسلامی. سنگسار یک شیوه بسیار وحشیانه اجرای حکم اعدام است که طبق قانونشان حتما باید در خیابان و جلوی چشم مردم اجرا بشه تا به قول خودشان باعث عبرت دیگران بشه. یک جایی یک سوراخی را در وسط شهر می کنند و محکوم به اعدام را کفن تنش می کنند و میاورند آنجا و با پرتاب سنگ او را به قتل می رسانند در ایران در یک سال گذشته متاسفانه تعداد زیادی هم به سنگسار محکوم شدند از جمله ما الان درگیر یک کمپین گسترده هستیم برای نجات جان 7 نفر محکومین به سنگسار، 7 زن در سراسر ایران به سنگسار محکوم شدند و سازمان عفو بین الملل علیه این احکام سنگسار اعتراض کرده و ما مشغول این هستیم که کاری بکنیم که این احکام سنگسار اجرا نشود. جمهوری اسلامی بعد از مذاکراتی که با اتحادیه اروپا و پارلمان اروپا داشته گفته بود که حکم سنگسار را جدیداً اعلام و اجرا نمی کند ولی متاسفانه در دو ماه گذشته دو نفر در مشهد سنگسار شدند یک زن و یک مرد و الان 7 زن در خطر اجرای فوری حکم سنگسار هستند. شیوه های اجرای حکم اعدام در ایران اگر خلاصه کنیم اساساً از طریق حلقاویز کردن در ملا عام است و قبل از آن میاورند توی خیابان و یک شکنجه روحی دیگری را علاوه بر اعدام بر علیه قربانی انجام می دهند و بعضاً شلاق می زنند قبل از اجرای حکم اعدام، و همه اینها مواردی است که از طرف سازمانهای مدافع حقوق انسانی مورد اعتراض شدید هست و محکوم می کنند رفتار جمهوری اسلامی را در این موارد.

خانم احدی از اعدام جلوی چشم مردم صحبت کردید، یکی از موارد مورد اعتراض عمومی همانگونه بوده که به آن اشاره کردید، اعدام در ملا عام است چه برای سنگسار و چه برای دار زدن و به صلیب کشیدن که این نحوه آخر برای خود من هم بیگانه بود. میشود در این مورد توضیح بدهید؟

مینا احدی: در مورد صلیب کشیدن طبق قانون مجازات اسلامی اجازه دارند که این کار را بکنند. ما هم تاکنون از این مورد اجرای حکم اعدام چیزی نشنیدیم و من اطلاع دقیقی ندارم ولی طبق قانون می توانند این کار را بکنند و می توانند سه روز جسد را آنجا بگذارند تا عبرت عمومی دست بدهد و مردم ببینند این مساله را. مساله اصلی به نظر من این است که از طرف سازمانهای مدافع حقوق انسانی مطرح میشود که نفس اعدام، نفس قتل عمد دولتی محکوم و مردود است و حتماً باید اعدام در ایران و در سرتاسر دنیا ملغی بشود و قانون قصاص اسلامی باید لغو شود ولی در عین حال بحث این که می آورند وسط خیابان در ملا عام اجرای حکم اعدام بکنند، این مورد اعتراض است. جمهوری اسلامی در اثر اعتراضات به خصوص بر علیه سنگسار سعی کرد در داخل زندان اجرای حکم سنگسار را یا کنار دیوار زندان آخرین احکام سنگسار را اجرا بکند و این نشان دهنده این است که مردم در مواردی شروع می کنند به اعتراض کردن و حتی سنگ پرت کردن به طرف کسانی که دارند یک زن و یا یک مرد را سنگسار میکنند.

خانم احدی از شما سپاسگزارم و یاد آوری می کنم که شما رییس کمیته بین المللی علیه اعدام هستید. _

متن مصاحبه رادیو فردا با مینا احدی در مورد دلارا دارابی

زندانی رنگها عنوان نمیشگاه دلارا دارابی هنرمند جوانی است که سه سال است در زندان در کابوس و وحشت اعدام به سر می برد. این نمایشگاه هم اینک در گالری گلستان تهران برپاست و سه روز است که مشابه آن هم در دانشگاه فنی برلین شکل گرفته. دلارا دارابی زمانی 17 سال داشت به اتهام قتل یکی از خویشاوندان خود حکم اعدام گرفت. دلارا اگرچه در آغاز این اتهام را پذیرفت ولی بعدها به رد آن پرداخت و گفت این قتل توسط دوست پسرش امیر حسین صورت گرفته و به این خاطر اتهام را پذیرفته که دوستش اعدام نشود زیرا در زمان وقوع قتل دلارا تنها 17 سال داشت، این دختر جوان بدون حضور خود در تهران دست به برپایی نمایشگاهی زده است تا برای نجات جان خود استمداد بطلبد. مینا احدی سرپرست کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار در آلمان که در یک گردهمایی در دانشگاه فنی برلین شرکت کرد. در گفتگویی با ما از چگونگی شکل گیری نمایشگاه دلارا دارابی بیشتر میگوید.

مینا احدی: در گردهمایی که در دانشگاه تکنیک در برلین برگزار شد، شش گروه از سازمانهایی که خواهان جدایی مذهب از دولت هستند حضور داشتند و در حضور جمع گسترده ای از علاقه مندانی که در این کنفرانس شرکت داشتند، ما در محل درب ورودی سالن سخنرانی عکسهایی که دلارا دارابی کشیده و در نمایشگاهی در تهران نمایش می دهند تهیه کرده بودیم و در مقابل درب ورودی گذاشته بودیم به اضافه این که نوشته هایی از دلارا دارابی به زبان آلمانی ترجمه شده بود و آنجا با عکس خود دلارا نصب شده بود. همچنین عکسی از کبری رحمانپور و مجموعه فعالیتهایی که برای نجات جان محکومین به اعدام در ایران هست، این نمایشگاه مورد توجه خیلی زیادی قرار گرفت از طرف حاضرین و تعداد زیادی عکس می گرفتند و چند استاد دانشگاه که در آنجا بودند به ما گفتند که این عکسها را می برند و در دانشگاه خودشان به نمایش می گذارند و در مورد سرگذشت دلارا دارابی از ما می پرسند و مجموعه ای از اطلاعات را به زبان آلمانی به همراه خودشان بردند برای اینکه راجع به این مساله اقداماتی را انجام بدهند.

خاتم احدی به این ترتیب همزمان با برپایی نمایشگاه خاتم دلارا دارابی در تهران در واقع چنین نمایشگاهی هم در این گردهمایی برلین برپا شد. مینا احدی: بله همینطور. ما امیدواریم بتوانیم در روزها و هفته های آینده در جاهای دیگر هم این نمایشگاهها را بگذاریم از جمله به احتمال زیاد در پارلمان اوپا، در ساختمان اتحادیه اروپا این نمایشگاه را برپا خواهیم کرد.

در واقع عکسهای خاتم دلارا دارابی را شما در اینجا چاپ کردید و به صورت رنگی ارائه کردید درست است؟ مینا احدی: بله ما اینها را چاپ کردیم به صورت رنگی و بزرگ و در قاب عکس گذاشتیم و داریم اینها را نمایش می دهیم همانطور که در تهران این نمایشگاه برپا میشود.

خاتم احدی در این گردهمایی برلین همچنین قطعهنامه ای علیه اعدام و سنگسار در ایران صادر شد؟

مینا احدی: ما یک قطعهنامه ای را در آنجا پیشنهاد کردیم به برگزار کنندگان و خود من آنجا توضیح دادم راجع به این قطعهنامه و شش سازمانی که فراخوان داده بودند، این گردهمایی را امضا کردند. این قطعهنامه علیه سنگسار و اعدام در ایران و در دنیا است و در عین حال خواهان لغو احکام سنگسار هفت زن در ایران و شش زن و مرد در سومالی شدند. این قطعهنامه همین امروز در شبکه های خبری آلمانی بود.

خاتم مینا احدی در برلین از شما خیلی متشکرم. _

تهیه و تنظیم: بابک فرهمند



کمیسیون اسپانیایی هاعلیه سنگسار در ایران

Parisa, Iran, Khayrieh, Shamameh, Kobra, Soghra y Fatemeh son siete mujeres iraníes condenadas a morir lapidadas. **Firma ahora para intentar salvarlas**

Rellena tus datos para enviar una carta ([leer](#)) al Líder de la República Islámica de Irán pidiendo la inmediata conmutación de la pena de muerte por lapidación de estas siete mujeres. Con esta campaña Amnistía Internacional se suma y apoya el esfuerzo de un grupo de mujeres activistas iraníes que están trabajando para terminar con la lapidación en su país

